

بررسی مسئله فدک با رویکرد فقهی-حقوقی*

کفهمه ملک‌زاده

چکیده

با مروری کوتاه بر خطبه‌ها و کلمات باقی‌مانده از یگانه دختر پیامبر ﷺ در می‌یابیم که پاره‌ای از اندیشه‌های فکری و سیاسی شیعه، اولین بار توسط حضرت فاطمه ﷺ مطرح شد؛ به رغم آنکه عمر آن بزرگوار کوتاه بود و زمینه مناسبی برای نشان دادن آثار تفکرات خویش نداشت. آن حضرت در اولین خطبه‌ای که بعد از جریان سقیفه بنی ساعده به بهانه غصب فدک در مسجد مدینه و دفاع آن حضرت از حضرت علی ﷺ ایراد فرموده‌اند، بین افکار و اعتقادی که باعث به وجود آمدن سقیفه شدند و تفکر و راه اهل بیت ﷺ تمیز داد و با انحراف ایجاد شده برخورد کرد. در مقاله سعی بر این است که عمل آن بزرگوار در مورد پس گرفتن ملک غصب شده فدک به‌طور خلاصه بررسی و علت پافشاری حضرتش در این مورد بیان شود.

*. نامه الهیات، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷ش، صص ۸۴ - ۹۸.

موقعیت جغرافیایی فدک

فدک به فتح فا و دال و سکون کاف- نام قریه یا قریه‌هایی است در اطراف مدینه^۱؛ که از مدینه تا آنجا - بر مبنای زمان گذشته - دو روز راه بود.^۲ در حدود ده یا پانزده فرسخ از مدینه فاصله داشت.

و نیز بنا بر تحقیق علمای جغرافیا و محدثین و راویان اخبار آل محمد علیهم‌السلام فدک دهکده کوچکی در زمین حاصلخیزی بوده. شاید محصول پنبه آن زیاد بوده که نامش را فدک گذاشته‌اند؛ چرا که فدک در لغت به معنای از هم وا شدن و پراکنده شدن پنبه است. به‌طور تحقیق نخل‌های فراوان داشته و تا دوره عباسیان آبادان بوده. بعد به عللی که معلوم نیست ویران و بائر گشته.^۳ مورخین می‌گویند دارای آب‌های جاری و نخل‌های خرما بسیار بود و درآمد آن را سالیانه تا دوازده هزار دینار و بعضی بیشتر ذکر کرده‌اند. مجموع عایدات سرتاسری آن را بیست و چهار تا هفتاد هزار دینار طلا نقل کرده‌اند.^۴

سریه فدک

در سال ششم هجرت، صلح حدیبیه رخ داد و اول سال هفتم فرمان جنگ خیبر صادر گردید و به طرف قلاع خیبر حرکت کردند. پس از ۲۵ روز پرچم فتح و پیروزی به دست امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام افتاد و مظفرانه برگشتند. یهود که شکست قطعی خود را دیدند نماینده‌ای خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. ابن منظور در کتاب لسان العرب «ماده فدک» آن را یکی از قریه‌های خیبر می‌داند و قول دیگری نیز دارد - به گفته فیومی در «مصباح المنیر» و حمودی در «معجم البلدان» میان فدک و خیبر کمتر از یک روز راه است.

۲. مصباح المنیر، ماده «فدک»؛ مجمع البحرین، ماده «قدم»؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۸.

۳. مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۷۴۰.

۴. شرح نهج البلاغه، ص ۱۲۶.

فرستادند و قریه فدک را با پیشوای اسلام مصالحه کردند. فدک بنا بر هبه و صلح، ملک خاص پیغمبر ﷺ گردید.

سمهودی می نویسد: «فدک هفت قلعه و زمین و ملک یک یهودی به نام مخیریق بوده که او شخصاً به پیامبر اکرم ﷺ بخشید و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد. بعضی هم نوشته اند که به مرگ طبیعی مرده و پیش از مرگ نوشته و وصیت کرد: پیشوای اسلام هرگونه تصرفی در املاک او بنماید مختار است».^۱

چون در این مصالحه سربازان اسلام شرکت نداشتند و از قوه قهریه استفاده نشد، به حکم خدای متعال که می فرمایند: «آن غنیمتی که خدا از مردم قریه ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خدا و پیامبر ﷺ و یتیمان و مسکینان و مسافران و در راه ماندگان است، تا میان توانگراتان دست به دست نگردهد. هرچه را که پیامبر به شما داد بستانید و هر آنچه را که منع کرد دوری گزینید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است»^۲، فدک ملک مطلق رسول خدا شد و در این مورد میان علمای فریقین اختلافی نیست.^۳

رسول خدا ﷺ تا مدتی درآمد حاصله آن را میان مستمندان بنی هاشم تقسیم می نمود. اما با نزول آیه شریفه «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ رسول ما! حق ذی القربی و مسکینان و در راه ماندگان را از مالی که در دست توست، اداء کن که صلح رحمت و احسان به فقیران برای آنان که مشتاق لقای خداوند هستند بهترین کار است و همینان رستگاران عالم اند». (روم: ۳۸) پیامبر خدا ﷺ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید.^۴

۱. پیشوای اسلام، ص ۳۷۳؛ جنایات تاریخ، ج ۱، ص ۳.

۲. حشر: ۷.

۳. الکامل، ج ۳، ص ۲۲۱.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۳؛ التبیان، ج ۸، ص ۲۲۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۰۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۷۶؛ الخرائج، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۸، صص ۹۱ - ۹۳؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۷۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸.

بنابراین پیامبر خدا ﷺ دهکده فدک را با تمام نخل‌های آن به دخترش فاطمه بخشید و تا پایان زندگی پیامبر ﷺ فدک به دست فاطمه علیها السلام بود و آن حضرت درآمد این زمین را که سالیانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بود بین بینوایان مدینه و فقرا تقسیم می‌کرد.

ارزش فدک

فدک از دو جهت ارزش داشت: یکی از جهت مالی و دیگری از جهت سیاسی. از جهت مالی فدک بر اساس شواهد تاریخی منبع اقتصادی مهمی بوده است و این‌گونه نبوده است که محلی باشد با چند درخت خرما که توجهی به آن نشود، بلکه به اندازه‌ای وسیع و پر درآمد بوده که مورد طمع قرار می‌گرفته است.^۱ اما از نظر سیاسی مسئله فدک جزئی از همان توطئه سیاسی بود که در اصل غصب خلافت طرح کرده بودند و پافشاری آنها نیز به همین خاطر بوده. می‌خواستند با گرفتن فدک، دست معصومین را از هر گونه مال تهی کنند و بدین ترتیب، عملاً مردم را - یعنی همین مردمی که عموماً بنده پول و زر و سیم‌اند و به تعبیر امام حسین علیه السلام «مردم بنده دنیا هستند و دین لغلغه زبان آن‌هاست...» - از اطراف علی بن ابی طالب پراکنده سازند و این حقیقتی است که برای ابن ابی‌الحدید و دیگران پوشیده ماند یا نخواستند آن را بپذیرند و یا تعصب مانع آن شده است که آشکارا آن را بپذیرند، چون به دنبال پذیرفتن آن می‌بایستی بر خلافت ابوبکر و عمر و عثمان هم خط بطلان بکشند!!

ولی واقعیتی است که بالاخره دیر یا زود روزی خواهد رسید که پرده‌های اوهام کنار برود و قید تعصبات از زبان‌ها باز شود و سرانجام این حقیقت آشکار شده و همگان بدان اعتراف کنند.^۲ پرواضح است که تلاش فاطمه اطهر برای

۱. اسباب النزول، واحدی، س ۱۳۷۵، ص ۱۸.

۲. زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت، رسولی محلاتی، ص ۱۷۵.

بازپس گرفتن فدک و اموال از دست رفته خود تنها به خاطر چند جریب یا حداکثر چند هکتار زمین و چند نخله خرمایی که در آن وجود داشت نبود. اگرچه آن نیز قابل گذشت نبود و بی تفاوتی و سکوت فاطمه در قبال آن ظلم نیز صحیح نبود، لیکن مسئله مربوط می شود به از دست رفتن مقام رهبری مسلمانان و به دنبال آن صدها هزار بدبختی دیگری که دامنه آن تا به امروز کشیده شده و گریبانگیر جامعه مسلمانان گردیده است. مسئله تصرف فدک و اموال دیگر رسول خدا ﷺ بهترین وسیله ای بود که دشمن می توانست از آن بهره برداری مادی و سیاسی و روانی کند و فاطمه اطهر از این مسئله برای باز کردن راه، انحرافی را که در اسلام و مقام رهبری آن پدید آمده بود به مردم گوشزد کرده و نیز انحراف قانونگذاران و غاصبان خلافت و پایبند نبودن آنان به قرآن و اسلام را اثبات کند و حقا که در همان چند ماه مبارزه پیگیر و پرمخاطره، این رسالت و مسئولیت خود را به خوبی انجام داد؛ چرا که در تاریخ نیز آمده است که آنچه را ابوبکر از فاطمه رضی الله عنها منع کرد و گرفت تنها فدک نبود، بلکه چیزهای دیگری هم بوده که از آن جمله اموالی بود که رسول خدا ﷺ در مدینه داشت و همچنین «خمس ذوی القربی»^۱ که از خیر مانده بود و همه را ابوبکر با ساختن حدیثی که خود ناقل آن بود و به عنوان اینکه جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستم تصرف کرده بود و به فاطمه رضی الله عنها و وارث به حق رسول خدا ﷺ نداد.^۲

مالکیت فدک از نظر فقه و حقوق اسلام

بر اساس قرارداد صلحی که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یهودیان ساکن فدک امضا شد، فدک جزء بلاد مسلمین شد، اما از نظر قانون اسلام، فدک و هر سرزمینی که به

۱. سوره انفال: ۴۱؛ توبه: ۱۶.

۲. زندگانی حضرت فاطمه رضی الله عنها و دختران آن حضرت.

دست مسلمانان فتح می‌شود مال چه کسی خواهد بود؟
سرزمین‌هایی که فتح می‌شدند به دو صورت بوده است یا به قدرت نظامی و جنگ و خونریزی فتح می‌شدند که «مفتوح العنوه» نام دارند، و یا خود اهالی پیشگام بودند و قبل از جنگ و خونریزی حاضر به انعقاد قرارداد با مسلمانان می‌شدند که «غیر مفتوح العنوه» نامیده می‌شود. این دسته دوم ملک پیامبر ﷺ محسوب می‌شود.

فدک، حق الهی فاطمه علیها السلام بود و حضرت در اثبات کردن حق خویش چنین می‌فرماید: قالت: اما فدک فان الله عزوجل انزل علی نبیه قرآناً يأمر فیه ... قال الله تعالی: ﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ فکنت انا و ولدی اقرب الخلائق الی رسول الله ﷺ فتحلنی و ولدی فدکا». فلما تلا علیه جبرئیل علیه السلام ﴿وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾. فقال رسول الله ﷺ: الیتامی، الذین یأتون بالله و برسوله و بذی القربی و المساکین الذین اسکنوا معهم فی الدنیا و الآخرة و ابن السبیل الذی یسلک مسلکهم.

و اما فدک، همانا خداوند بزرگ آیه ﴿وَآتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ را وقتی در قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ نازل فرمود، من و فرزندانم نزدیک‌ترین مردم به پیامبر ﷺ بودیم؛ پس رسول خدا ﷺ فدک را به من و فرزندانم هدیه فرمود و آن‌گاه که حضرت جبرئیل آیه ﴿وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (بقره: ۱۷۷) را بر پیامبر ﷺ تلاوت کرد، پدرم فرمود: «یتیمان و مساکین آن‌هایی هستند که با فاطمه و فرزندان او زندگی می‌کنند در دنیا و آخرت و ابن السبیل آن‌هایی‌اند که راه اهل بیت علیهم السلام را می‌روند.

عمر با حالت اعتراض گفت: پس خمس و غنائم و اموال عمومی کشور همه مال شما و پیروان شماست؟

حضرت فرمودند: اما باغ‌های فدک، خداوند در قرآن بخشیدن آن را به من و فرزندانم واجب کرده، غیر از پیروان و شیعیان ما. اما خمس را خداوند برای عموم

پیروان و شیعیان ما تقسیم فرموده است، همان‌گونه که در قرآن خوانده می‌شود. عمر بار دیگر پرسید: پس سهم مهاجران و انصار و اسلام آورندگان چیست؟ فاطمه علیها السلام توضیح داد: «آن‌ها اگر پیروان و شیعیان ما باشند از صدقات مشخص شده در کتاب خدا بهره‌مند می‌باشند. خداوند بزرگ و پیامبرش به این گونه تقسیم اموال عمومی رضایت داده‌اند که میزان بهره‌بردن از اموال عمومی، دوستی و اطاعت از خدا و اهل‌بیت علیهم السلام است نه دشمنی و نه مخالفت، و آگاه باشید که هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر کس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و آن کس که با خدا دشمنی و مخالفت کند عذاب دردناک و مجازات الهی در دنیا و آخرت بر او واجب می‌گردد».

عمر خود را به بیراهه زده، پس از شنیدن این همه آیات و استدلال‌های روشن قرآن، گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله برای ادعای خود دلیل و مدرک بیاور! حضرت جواب فرمودند: «شما جابرین عبدالله را قبول دارید و سخن آن‌ها را تصدیق می‌کنید و از آن‌ها دلیل و مدرک نمی‌خواهید و هر چه خواستند و گفتند می‌پذیرید؛ چه شده است که از من دلیل و سند می‌طلبید؟ مدرک من قرآن است».

با ادله قوی قرآنی مبنی بر ارث بودن فدک و هبه و فیء بودن آن از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر و وارثش فاطمه زهرا علیها السلام مالکیت حضرت بر فدک مسلم است و در اسناد آمده است: «فکانت فدک لرسول الله صلی الله علیه و آله خالصه لانه لم یوجف علیها بخیل و لارکاب»^۱ فدک مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گردید چون مسلمان‌ها برای آن جنگ نکرده بودند. و یا «کانت هذه الاموال لرسول الله خاصة» همه فیء^۲ مخصوص

۱. سیره ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲. فیء، اموالی است که از کفار بدون جنگ و قتال گرفته می‌شود. مال فیء به امام علیه السلام اختصاص دارد و امام می‌تواند هرگونه تصرفی در آن داشته باشد و سایر مردم آن حقی ندارند.

پیامبر ﷺ گردید^۱ و بخاری می نویسد: «فان ذلك كله كان للنبي ﷺ خاصة» همه «فیء» مخصوص پیامبر ﷺ بود.^۲ پس در اینکه فدک مخصوص پیامبر ﷺ بود اشکال و شکی وجود نداشته و ندارد^۳ و هر چیزی که مال پیامبر ﷺ است به موجب «الناس مسلطون علی اموالهم» (مردم می توانند به اموال خود هر تصرفی اعمال کنند؛ اگرچه پیامبر ﷺ بر اموال و انفس مؤمنان نیز اولویت در تصرف دارد)، حضرت می تواند در آن هر تصرفی بفرماید. مالکیت آن را به کسی واگذار کند یا عواید آن را به کسی ببخشد، یا در منافع عمومی مصرف نماید و همه این مدارک و اسناد شهادت می دهند که ملک فدک متعلق به وارث پیامبر ﷺ می باشد.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: «از علی بن الفارقی مدرس مدرسه غریبه بغداد پرسیدم آیا فاطمه در این دعوی راستگو بوده و در عین حال ابوبکر فدک را از او دریغ داشته؟ وی تبسمی نمود و گفت: «آخر اگر آن روز آن دعوی را از فاطمه می پذیرفت، فردا می آمد ادعا می کرد که خلافت حق همسر من باشد و دیگر وی جوابی نداشت؛ چه سخن او را ابتدا بدون مطالبه شهود پذیرفته بود».

بررسی غصب فدک توسط خلیفه و واکنش حضرت فاطمه علیها السلام از نظر

حقوقی

هنوز چند روز از توطئه سقیفه و پیامدهای آن نگذشته بود که حادثه دردناک دیگری به وقوع پیوست. حاکمان سقیفه برای اداره جامعه نیاز به پشتوانه مالی داشتند و برای تأمین این نیاز، قریه فدک را مناسب دیدند. فدک که از طرف

۱. البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. سیره حلبی، ص ۴۷۸.

۳. ر.ک: الکامل، ص ۵۹۸؛ تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۵ - ۴۰؛ کشف، ج ۴، ص ۸۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶؛ تبیان، ج ۹، ص ۵۶۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۳.

پیامبر ﷺ به وارث بلافصل خود حضرت زهرا علیها السلام هبه شده بود و تحت تصرف آن بانوی بزرگوار بود و بنابر قوانین فقهی و حقوقی هیچ کس حق تصرف در آن را ندارد و «اگر کسی بدون اذن ایشان تصرف کند غاصب محسوب شده و در هر حال ضامن است». با نادیده گرفتن قوانین شرعی، خلیفه اول دستور اخراج کارگزاران حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک صادر کرد و کارگران و عاملان خود را برای اداره آن به کار گماشت.

حضرت فاطمه علیها السلام در مطالبه حق خود نسبت به فدک خطاب به ابوبکر فرمود:

«ان رسول الله ﷺ جعل لي فدک فاعطني اياها»؛ «پیامبر ﷺ فدک را به من بخشید، شما فدک را به من برگردانید»^۱ و فرمودند: «يا ابا بکر لم تمنعني ميراثي من ابي رسول الله و اخرجت و کيلي من فدک و قد جعلها لي رسول الله ﷺ بامر الله تعالى»؛ «ای ابابکر چرا مانع رسیدن میراث پدرم می شوی؟ و کارگران مرا از فدک بیرون کردی؟ در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا فدک را به من بخشیده است»^۲.

حضرت برای اثبات حق خود از آیات قرآن کمک گرفت و ثابت کرد که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد و ایشان فدک را به من بخشیدند و فرمودند: دخترم فدک مال توست، در آن تصرف نما گرچه می دانم پس از آن را غصب می کنند و از دست تو می گیرند. و ایشان فرموده بودند: ای رسول خدا تا زنده ای من در باغات فدک تصرفی نخواهم کرد و شما بر من سزاوارتری و اموال مال شماست، اما برای اثبات حق من در فدک، مدرک و سند آن را محکم و استوار فرما. رسول گرامی اسلام مردم را در منزل خویش جمع کرد و حکم

پژوهشی مسئله فدک با رویکرد فقهی - حقوقی (نیمه بحث زاده)



۱. الغدير، علامه امینی، ص ۱۹۱ و بیش از ۱۶ منبع دیگر که در پایان ذکر می شود.
۲. نور الیقین، ج ۴، ص ۱۸۶ و منابع معتبر دیگر.

الهی را بر همگان ارائه فرمود.^۱ انس بن مالک نقل می‌کند: حضرت فاطمه علیها السلام پس از غصب باغ‌های فدک خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابابکر تو می‌شناسی و می‌دانی که حق ما اهل بیت غصب شده است؛ حقی که از صدقات و غنائم در رابطه سهم ذی القربی نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم که خداوند در آیه مربوط به غنائم مصرف خمس آن را توضیح داده‌اند».^۲ ابابکر گفت: آیا فدک را باید به‌طور کامل تسلیم شما کنم و مال شماست؟

حضرت پاسخ دادند: «این حکم الهی نیست [که اموال مشخص مردم را تصاحب کنی] و پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دستوری به ما نداده است در صورتی که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه ۴۱ انفال شنیدم که فرمود: «بشارت باد ای فرزندان محمد صلی الله علیه و آله که مایه غنا و بی‌نیازی شما رسیده است».

و در این جا ابابکر دیگر عذری نمی‌توانست بیاورد. به تفسیر شخصی خویش متوسل شده و گفت: علم من به من اجازه نمی‌دهد که از این آیه استنباط نمایم تا فدک را تمام به شما تحویل دهم.^۳

جای بسی شگفتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه، فدک را به فاطمه علیها السلام می‌بخشد اما علم ابابکر در برابر قرآن و فرمان الهی و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله در عطای فدک به او اجازه نمی‌دهد تا دست از غصب فدک بردارد؟!

اختلاف و یا بهتر است گفته شود ادعای بی‌جا و سخن نابجای ابوبکر از اینجا شروع می‌شود که در برابر فاطمه زهرا علیها السلام که با استدلال، ارث بودن فدک را اثبات کرد پس از غصب فدک با حدیث ساختگی گفت پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی‌گذارد. «ان النبي لا یورث». حضرت، خطاب به ابابکر با استناد به آیات قرآن

۳۳۶

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. انفال: ۴۱.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

فرمود: «او گمان داری که پیامبر ارث نمی‌گذارد، در صورتی که در قرآن آمده است: حضرت سلیمان از داوود پیامبر ارث برده و حضرت یحیی از ذکریا ارث برده است، چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟»

ابوبکر گفت شاهد بیاور. با اینکه حدیث ابوبکر بر خلاف قرآن و مجعول بود و این کاملاً مسلم است که قبل از او کسی چنین حدیثی از پیغمبر ﷺ نقل نکرده است و همه مورخین از جمله ابن ابی‌الحدید به آن تصریح کرده‌اند.^۱ از نظر حقوقی، مطالبه گواه از فاطمه ﷺ برای مالکیت فدک خلاف موازین شرعی بود. وقتی ابوبکر از حضرت فاطمه ﷺ شاهد خواست و مطالبه گواه کرد، فاطمه ﷺ نیز علی بن ابی طالب ﷺ و ام ایمن را به عنوان گواه نزد او برد ولی خود ابوبکر - یا پس از دخالتی که عمر در این کار کرد - گواهان او را نپذیرفت. بزرگان اهل سنت این مطلب را به همین نحو نقل کرده‌اند. حال اگر بخواهیم در این محاکمه دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی داوری کنیم باید بگوییم عمل ابوبکر از چند نظر برخلاف موازین شرع و مغرضانه بوده و بر هیچ عملی جز همان توطئه و اعمال غرض نمی‌توان حمل کرد؛ زیرا:

اولاً: فدک در تصرف حضرت زهرا ﷺ بود و به اصطلاح فاطمه «ذوالید» بود و ابوبکر مدعی بود که این مال همه مسلمانان است، و در چنین موردی از نظر فقهی نباید از متصرف و ذوالید شاهد و «بینه» مطالبه کرد بلکه قول «ذوالید» بدون شاهد و بینه قبول است و این مدعی است که باید گواه و شاهد بیاورد نه «ذوالید» و روی این حساب ابوبکر می‌بایست بر طبق گفته خود گواه بیاورد نه فاطمه؟! و این مورد اتفاق علما و حقوقدانان است.

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۸۲ به بعد؛ در صفحه ۸۵ می‌گوید: اکثر روایات در این باره آن است که این حدیث را جز ابوبکر کسی نقل نکرده و بلکه اجماع فقها در اصول فقه بر قبول خبر واحد صحابی است و دلیلشان نیز همین روایت است!؟

ثانیاً: مطالبه گواه از مثل فاطمه زهرا علیها السلام از نظر اسلام صحیح نبود؛ زیرا نزد خود علما و محدثین اهل سنت و حتی خود عایشه و ابوبکر و به شهادت تاریخ، راستگویی فاطمه و بلکه عصمت او کاملاً مسلم بود. مگر این حدیث به طور تواتر از عایشه و دیگران نقل نشده بود که: «من احدی را غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله راستگوتر از فاطمه ندیدم»!

و مگر فاطمه زهرا علیها السلام به اجماع مسلمانان در زمره کسانی نبود که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شد و گواهی به عصمت او داده است.

ثالثاً: از همه این مطالب که بگذریم، فرض کنیم که ابوبکر روی قانون قضاوت، از فاطمه علیها السلام مطالبه گواه کرده (حال آنکه گفتیم در این موارد گواه نیاز نیست) به چه دلیل شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام و ام ایمن را نپذیرفت؟

آیا مقام و شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از خزیمه بن ثابت که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را «ذوالشهادتین» خواند و شهادت او را به جای دو شهادت پذیرفت کمتر بود؟ و آیا احتمال دروغگویی در مورد آن بزرگوار، که مقامش نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مقام هارون نزد موسی علیه السلام بود و راستگوترین مردم بود و حق با او و او با حق می چرخید وجود دارد، و یا ام ایمن که به روایت خود بزرگان اهل سنت، پیغمبر صلی الله علیه و آله او را یکی از زنان اهل بهشت دانسته، و بلکه کرامت برای او نقل کرده احتمال گواهی دادن دروغ از او می رود و آیا مقام چنین زنی و مرتبه اش به اندازه عمر یا عبدالرحمان بن عوف هم نبود؟

۳۳۸

رابعاً: بر فرض که حضرت نتوانست شاهد کافی بر مدعای خود بیاورد و بینه اش ناقص بود؛ چرا ابوبکر در اینجا بر طبق قانون قضاوت عمل نکرد که به جای گواه دوم، فاطمه علیها السلام را سوگند دهد و یا این که به او پیشنهاد کند که حال که نتوانستی گواه بیاوری من قسم می خورم؟

خامساً: فرض می کنیم که به راستی فاطمه علیها السلام مدعی بود و ابوبکر منکر، روی

قاعده قضاوت می‌بایست در اینجا هر دو نزد قاضی دیگری بروند تا او میان آن دو حکم کند و هیچ یک از مدعی و منکر حق ندارند خود به عنوان قاضی بر کرسی قضاوت بنشینند و دیگری را محاکمه کنند؛ چنان‌که تاریخ قضاوت در اسلام شاهد این مطلب است.

در این موارد ایراد فراوانی وجود دارد و حقیقت همان است که خود علی علیه السلام بیان فرمود و در نهج البلاغه مذکور است و در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف می‌نویسد علت اصلی این همه غرض‌ورزی‌ها و انگیزه واقعی تمام این ظلم‌ها را در ضمن چند جمله کوتاه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «از میان تمام آن‌چه آسمان بر آن سایه افکند «تنها» فدک در دست ما بود که بر آن نیز گروهی بخل ورزیدند، ولی جمعی دیگر از آن چشم پوشی کرده و نادیده گرفتند و خدای تعالی بهترین داور است [میان ما و آن‌ها]».^۱

بعد از همه این مطالب و سخنان که هیچ جوابی ندارد، فرضاً فاطمه علیها السلام هیچ‌گونه حقی در فدک نداشت و در این محکمه حق با عمر و ابوبکر بود - اگر نگوییم دین و مذهب چنین اقتضا می‌کرد - مقتضای رعایت بزرگداشت مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سفارش‌هایی که درباره فاطمه علیها السلام تنها دخترش فرمود، این بود که: **اولاً:** از مسلمانان می‌خواستند تا در مورد فدک از حق خود صرف‌نظر کرده و آن را به فاطمه علیها السلام می‌دادند.

ثانیاً: اگر مسلمانان هم به این امر راضی نمی‌شدند، به جای فدک مال دیگری به وی داده و آنها او را راضی می‌کردند؛ زیرا برای زمامدار مسلمین هر جا مصلحت بدانند، چنین کاری جایز است و حتی نیازی هم به مشورت با مسلمین ندارد.^۲

۱. نهج البلاغه؛ باب المختار، کتاب ۴۵.

۲. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، شهیدی، ص ۱۷۳.

با بررسی مطلب می‌توان دو دلیل عمده برای غضب و مصادره فدک بیابیم:
اول - اداره حکومت که آن دو، بعد از اینکه کار حکومت و خلافت را برای
خود تمام کردند، می‌بینند که برای اداره حکومت و بقای خود احتیاج به خزانه
دارند. شاید بهترین تصریح، کلام عمر باشد، آنجا که ابوبکر سند فدک را به
ناچار برای فاطمه علیها السلام می‌نویسد. عمر می‌گوید: چگونه می‌خواهی امورات مردم
را با خزانه خالی اداره کنی، درحالی‌که عرب با تو سر جنگ دارد.^۱

دوم - تضعیف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ آن دو در مقابل گروه‌های مختلفی از
مسلمانان قرار گرفته‌اند و می‌دانند در بین آن‌ها، آن کسی که صاحب حق
می‌باشد، حضرت علی علیه السلام است؛ آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را معین کرده و همه به
معنویت او معترف هستند؛ ولذا تصمیم به تضعیف او گرفتند.

در پایان بهتر است بدانیم که فدک در طول تاریخ چند بار به دست صاحبان
اصلی خود بازگشته و دوباره غضب شده، و اکنون به صورت باغ‌های کوچک و
مزارعی در سمت شمال غربی مدینه است؛ چراکه پس از ابوبکر، عمر که روی
کار آمد آن را به علی علیه السلام واگذار کرد و چون معاویه بر سر کار آمد آن را میان
بستگان و فرزندش یزید تقسیم کرد به این صورت که ثلث آن را به فرزندش
یزید داد و تدریجاً مروان بن حکم سهم آن دو را نیز گرفت و همگی آن، به
دست مروان افتاد و سپس آن را به فرزندش عبدالعزیز داد و او نیز آن را به
پسرش عمر بن عبدالعزیز واگذار نمود. عمر بن عبدالعزیز که خلیفه شد آن را
به فرزندان فاطمه بازگردانید و پس از وی یزید بن عاتکه که والی مدینه شد آن
را به زور گرفت و به فرزندان مروان بازگرداند و بالاخره چون مأمون به خلافت
رسید مجدداً آن را به فاطمین بازگردانید، و همچنان بود تا زمان متوکل که
دوباره آن را از فرزندان فاطمه گرفت و به «عبدالله بن مازیار» بخشید.

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۰؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۸۸؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

بدین ترتیب فاطمه اطهر از همین چند جریب زمین و چند نخله خرما بزرگ‌ترین استفاده را در راه مبارزه با ظلم و بیدادگری در طول تاریخ اسلام نمود و پیوسته عمل ابوبکر مورد ایراد و اشکال واقع می‌شد، و بالاخره با همه توجیها و محمل تراشی‌ها نمی‌توانستند عمل او را مشروع جلوه دهند و از این راه سایر اعمال و رفتارشان را نیز نامشروع جلوه داد و ثابت کرد که آنها پایبند به چیزی غیر از هوای نفس نیستند. نه قوانین و موازین شرعی را رعایت می‌کنند و نه حرمت اولیای الهی را. به امید روزی که پرچم شیعه بر فراز دنیا افراشته شود.

یافته و نتیجه‌گیری تحقیق

مرحوم طریحی در این باره چنین آورده: فدک ملک خاص پیغمبر ﷺ بود که آن را خود به اتفاق علی علیه السلام به دست آورده بود بی آنکه سپاهی بدانجا اعزام شود یا جنگی رخ دهد و از این رو آنجا مشمول قانون انفال شد و انفال از آن پیغمبر می‌باشد و چون آیه ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد پیغمبر ﷺ آن را به فاطمه علیها السلام بخشید و تا آخر حیات پیغمبر به دست فاطمه بود و پس از درگذشت آن حضرت آن را به زور از فاطمه علیها السلام گرفتند. علی علیه السلام حدود آن را کوه احد از یک سو و عریش مصر از سوی دیگر و دومة الجندل را مرز سوم آن تعیین نمود.^۱ از مسلمات تاریخ اسلام است که فاطمه علیها السلام، فدک را از ابوبکر مطالبه نمود و او امتناع کرد، باز از مسلمات تاریخ است که فدک از اموال عامه مسلمین نبوده و خالصه خود پیغمبر ﷺ بوده؛ چه این ملک بدون جنگ به دست آن حضرت رسیده و به نص قرآن چنین مالی ملک شخص پیغمبر ﷺ می‌باشد. حال چه اینکه به عنوان نحله و بخشش از پیغمبر ﷺ به فاطمه علیها السلام منتقل شده باشد و یا به

۱. مجمع البحرین، طریحی، ماده فدک.



ارث، فاطمه دعوی مالکیت آن را کرده است و از طرفی فاطمه علیها السلام را نمی توان تکذیب نمود؛ زیرا محدثین معتبر اهل سنت همچون احمد بن حنبل در مسند خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که چون آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ نازل شد به حضرت عرض کردند: یا رسول الله خویشتان تو که دوستی آنها بر ما واجب شده کیان اند؟

فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندانشان». و دیگر اینکه در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که «فاطمة بضعة منی من اذاهها فقد اذانی و من اغضبها فقد اغضبني» و قرآن می گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾. (احزاب: ۵۷)

از همه اینها که بگذریم مسئله فدک نزد مسلمانان صدر اسلام امری واضح و روشن و حق فاطمه علیها السلام بوده و از او غصب شده است؛ زیرا شماری از خلفا خواه از خوف خدا و یا محض رعایت افکار عمومی چنان که گذشت، به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداندند. حتی عمر بن خطاب، به نقل یاقوت حموی، هنگامی که بیت المال را از آن بی نیاز دانست به ورثه فاطمه علیها السلام بازگردانید.